

بررسی و نقد ادعای تقابل اخلاق قرآنی با عقلانیت مدرن در اندیشه مستشرقان نوگرا

چکیده

مستشرقان نوگرا با پیش فرض‌های اومانستی، اخلاق قرآنی را به دلیل تأکید بر وحی، ناسازگار با عقلانیت مدرن و مروج محدودیت آزادی فردی، تبعیض جنسیتی و خشونت محوری می‌دانند. این پژوهش با هدف نقد این ادعاها، به تحلیل انتقادی-تطبیقی آن‌ها از منظر قرآن کریم و تفاسیر معتبر پرداخته است. روش پژوهش، تحلیل محتوای متون استشراقی و استدلال قرآنی-تفسیری با رویکرد تطبیقی است. یافته‌های پژوهش نشان داد که ادعای ناسازگاری با آزادی فردی، با استناد به آیه «لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) و تأکید قرآن بر اختیار انسانی، بی‌اعتبار است؛ زیرا اخلاق قرآنی آزادی مسئولانه را در چارچوب عدالت اجتماعی ترویج می‌دهد. ادعای تبعیض جنسیتی، با تکیه بر احکام ارث و شهادت، در پرتو آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸) و زمینه‌مندی احکام، رد می‌شود؛ چرا که قرآن عدالت جنسیتی را بر اساس نقش‌های اجتماعی محقق می‌سازد، که با عدالت توزیعی مدرن همخوان است. ادعای خشونت محوری نیز با استناد به آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱) و تبیین دفاعی بودن جهاد، مخدوش است؛ این رویکرد با نظریه‌های جنگ عادلانه غرب سازگار است. تحلیل روش‌شناختی آشکار ساخت که سوگیری‌های فرهنگی و فقدان زمینه‌مندی در تفاسیر مستشرقان، به نتایجی یک‌جانبه منجر شده است. اخلاق قرآنی، با تأکید بر عقلانیت اسلامی و هماهنگی عقل و وحی در آیاتی مانند «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴)، نه تنها با عقلانیت مدرن تعارض ندارد، بلکه با ارائه نظام اخلاقی پویا، گفت‌وگوی بین‌فرهنگی را تقویت می‌کند. این پژوهش بر ضرورت بازنگری پیش فرض‌های استشراقی و تعامل سازنده میان نظام‌های اخلاقی تأکید دارد.

کلیدواژه‌گان: اخلاق قرآنی، عقلانیت مدرن، مستشرقان نوگرا، آزادی فردی، عدالت جنسیتی، گفت‌وگوی بین‌فرهنگی

۱- بیان مسئله:

مطالعات استشرافی، به ویژه در رویکرد نوگرایانه آن، از منظر تاریخی-انتقادی به بررسی متون اسلامی پرداخته و گاه با پیش‌داوری‌های فلسفی و فرهنگی، اخلاق قرآنی را در تقابل با عقلانیت مدرن تصویر کرده است. مستشرقان نوگرا، تحت تأثیر انگاره‌های اومانستی و عقل‌خودبنیاد، مدعی‌اند که اصول اخلاقی مندرج در قرآن کریم، به دلیل تأکید بر وحی و احکام الهی، با ارزش‌های مدرن نظیر آزادی فردی، برابری جنسیتی، و عقل‌گرایی سکولار ناسازگار است (Watt, 1996, p 45; Lewis, 1961, p 106). برای نمونه، ویلیام مونتگمری وات جنگ‌های صدر اسلام را با انگیزه‌های مادی و سلطه‌جویانه تفسیر کرده و آن‌ها را در تعارض با اصول عقلانی مدرن می‌داند (Watt, 1956, p 99). برنارد لوئیس نیز احکام قرآنی مرتبط با مسائل اجتماعی، مانند ارث و شهادت، را نشانه‌ای از محدودیت آزادی‌های فردی یا نابرابری جنسیتی قلمداد می‌کند (Lewis, 1996, p 45). این ادعاها اغلب از فقدان زمینه‌مندی فرهنگی و سوگیری‌های روش‌شناختی رنج می‌برند و نیازمند نقدی روشمند از منظر منابع اصیل اسلامی است.

قرآن کریم، به‌عنوان سند اصلی اخلاق اسلامی و نقشه‌راه پیامبر اکرم (ص)، اصولی نظیر عدالت، رحمت، و حکمت را با تأکید بر نقش عقل در فهم و اجرا ترویج می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۱۱۷). آیاتی مانند «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴) و «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) بر هماهنگی عقل و وحی و احترام به آزادی انتخاب دلالت دارند. با این حال، مستشرقان نوگرا، با تکیه بر روش‌های هرمنوتیکی غربی و نادیده گرفتن این شواهد، به تفاسیر یک‌جانبه از متون قرآنی پرداخته‌اند (سعید، ۱۳۷۱ش، ص ۷۶). این رویکرد، که گاه متأثر از پیش‌فرض‌های سکولار و اومانستی است، از درک عمیق زمینه‌های فرهنگی و تاریخی متون اسلامی بازمانده و به سوءتفاهم‌هایی در تحلیل اخلاق قرآنی منجر شده است.

این پژوهش با هدف نقد و بررسی ادعاهای مستشرقان نوگرا، به تحلیل این پرسش‌ها می‌پردازد: ادعاهای اصلی مستشرقان نوگرا در مورد تقابل اخلاق قرآنی با عقلانیت مدرن چیست؟ آیا این ادعاها از منظر قرآن کریم و تفاسیر معتبر قابل دفاع هستند؟ و چگونه می‌توان سازگاری اخلاق قرآنی با عقلانیت را تبیین کرد؟ با بهره‌گیری از رویکرد انتقادی-تطبیقی و استناد به قرآن کریم و تفاسیر معتبر (مانند تفسیر المیزان و تفسیر نمونه)، این مطالعه به دسته‌بندی ادعاهای مستشرقان و نقد آن‌ها پرداخته و زمینه را برای گفت‌وگوی بین‌فرهنگی میان اخلاق قرآنی و عقلانیت مدرن فراهم می‌سازد.

۲- پیشینه پژوهش

مطالعات استشرافی در حوزه اخلاق قرآنی و نسبت آن با عقلانیت مدرن، از دیرباز مورد توجه پژوهشگران غربی و اسلامی بوده است. ویلیام مونتگمری وات در اثر خود *Muhammad at Medina* (۱۹۵۶) با رویکردی تاریخی-انتقادی، جنگ‌های صدر اسلام را به انگیزه‌های مادی و سلطه‌جویانه نسبت داده و آن‌ها را در تعارض با عقلانیت مدرن تفسیر کرده است (Watt, ۱۹۵۶, p. ۹۹). برنارد لوئیس نیز در *The Middle East* (۱۹۹۶) احکام قرآنی را به دلیل محدودیت‌های اجتماعی، ناسازگار با ارزش‌های مدرن مانند آزادی فردی و برابری جنسیتی دانسته است (Lewis, ۱۹۹۶, p. ۴۵). از سوی دیگر، ادوارد سعید در شرق‌شناسی (۱۳۷۱ش) با نقد سوگیری‌های فرهنگی مستشرقان، نشان داده که تفاسیر آن‌ها اغلب از پیش‌فرض‌های سکولار و اومانستی تأثیر پذیرفته و فاقد زمینه‌مندی فرهنگی است (سعید، ۱۳۷۱ش، ص ۷۶). در حوزه مطالعات اسلامی، عبدالحمیدی (۱۳۹۴ش) در مستشرقان و پیامبر اعظم با استناد به آیات قرآنی و تفاسیر، ادعاهای مستشرقان درباره جنگ‌های نبوی را نقد کرده و بر دفاعی بودن جهاد تأکید ورزیده است (عبدالحمیدی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۵۶-۱۵۷). همچنین، طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن (۱۳۷۴ش) با تبیین آیاتی مانند «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴)، هماهنگی عقل و وحی را در اخلاق قرآنی نشان داده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۱۱۷).

با وجود این مطالعات، خلأهایی در پژوهش‌های پیشین مشهود است. بسیاری از آثار مستشرقان به تحلیل یک‌جانبه پرداخته و نقدهای قرآنی-تفسیری جامعی ارائه نداده‌اند. همچنین، مطالعات اسلامی موجود اغلب به نقدهای پراکنده بسنده کرده و کمتر به دسته‌بندی منسجم ادعاها و نقد آن‌ها از منظر قرآن پرداخته‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در ارائه ساختاری منظم برای دسته‌بندی ادعاهای مستشرقان نوگرا در مورد تقابل اخلاق قرآنی با عقلانیت مدرن و نقد روشمندی آن‌ها با استناد به آیات قرآنی و تفاسیر معتبر (مانند المیزان و تفسیر نمونه) است. این پژوهش با رویکردی انتقادی-تطبیقی، نه تنها به تحلیل سوگیری‌های روش‌شناختی مستشرقان می‌پردازد، بلکه امکان گفت‌وگوی بین‌فرهنگی میان اخلاق قرآنی و عقلانیت مدرن را فراهم می‌سازد، گامی که در آثار پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۳- روش‌شناسی

پژوهش حاضر از روش تحلیل انتقادی با رویکرد تطبیقی بهره می‌جوید تا ادعاهای مستشرقان نوگرا در باب تقابل اخلاق قرآنی با عقلانیت مدرن را بررسی و نقد کند. این روش با تمرکز بر تحلیل

متون و مقایسه نظام‌مند دیدگاه‌های مستشرقان با اصول قرآنی، امکان ارزیابی دقیق سوگیری‌های روش‌شناختی را فراهم می‌سازد (سعید، ۱۳۷۱ش، ص ۷۶). منابع اصلی پژوهش شامل آثار مستشرقان نوگرا نظیر *Muhammad at Medina* وات (Watt, ۱۹۵۶) و *The Middle East* لوئیس (Lewis, ۱۹۹۶)، قرآن کریم، تفاسیر معتبر مانند جامع البیان طبری (طبری، ۱۴۱۲ق) و المیزان طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۷۴ش)، و آثار فلسفی مرتبط با عقلانیت مدرن است. ابزارهای تحلیل شامل تحلیل محتوای متون استشرافی برای شناسایی ادعاها، نقد هرمنوتیکی برای بررسی پیش‌فرض‌های تفسیری مستشرقان، و استدلال قرآنی برای تبیین سازگاری اخلاق قرآنی با عقلانیت است. این ابزارها با استناد به آیاتی مانند «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) و تفاسیر مرتبط، به ارزیابی ادعاها و ارائه پاسخ‌های مبتنی بر منابع اسلامی می‌پردازند. این رویکرد، ضمن حفظ انسجام علمی، گفت‌وگوی بین‌فرهنگی میان اخلاق قرآنی و عقلانیت مدرن را تسهیل می‌کند.

۴- تعریف مفاهیم کلیدی

تبیین مفاهیم کلیدی این پژوهش، شامل اخلاق قرآنی، عقلانیت مدرن، و مستشرقان نوگرا، برای فهم دقیق ادعاهای مورد بررسی ضروری است. این مفاهیم، که در تقابل یا تعامل با یکدیگر تحلیل می‌شوند، مبنای نظری پژوهش را تشکیل داده و امکان ارزیابی روشمند دیدگاه‌های مستشرقان را در پرتو منابع قرآنی فراهم می‌سازند.

۴-۱. اخلاق قرآنی

اخلاق قرآنی به مجموعه اصول و ارزش‌های اخلاقی اطلاق می‌شود که از آیات قرآن کریم استخراج شده و مبنای رفتار و کردار مؤمنان را تشکیل می‌دهد. این اصول شامل عدالت (قسط و عدل)، رحمت (رحمة الله)، و حکمت (فهم عمیق الهی) است که در آیاتی نظیر «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰) و «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف: ۱۵۶) متجلی شده‌اند. اخلاق قرآنی، با تأکید بر هماهنگی عقل و وحی، رفتار انسانی را در راستای تعالی معنوی و اجتماعی هدایت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۴۵). این اصول، برخلاف ادعاهای مستشرقان، نه تنها با عقلانیت ناسازگار نیست، بلکه عقل را ابزار فهم وحی می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۱، ص ۳۳). از دیدگاه نگارنده، اخلاق قرآنی، نظامی جامع و پویا از ارزش‌هاست که با تکیه بر عدالت، رحمت، و حکمت، انسان را به سوی کمال معنوی و اجتماعی رهنمون می‌سازد. این نظام، عقل را نه در تقابل با وحی، بلکه به‌عنوان مکمل آن در فهم و اجرای احکام الهی به‌کار می‌گیرد.

۲-۴. عقلانیت مدرن

عقلانیت مدرن به پارادایمی فکری اطلاق می‌شود که از عصر روشنگری ریشه گرفته و بر مبانی اومانیسم، عقل خودبنیاد، و سکولاریسم استوار است. این مفهوم، عقل را به‌عنوان مبنای مستقل قضاوت و تصمیم‌گیری، فارغ از مرجعیت و حیانی، قرار داده و ارزش‌هایی نظیر آزادی فردی، برابری، و تجربه‌گرایی را ترویج می‌کند (Watt, ۱۹۶۱, p. ۱۵). مستشرقان نوگرا، مانند برنارد لوئیس، با تکیه بر این مبانی، احکام قرآنی را به دلیل وابستگی به وحی، ناسازگار با عقلانیت مدرن می‌دانند (Lewis, ۱۹۹۶, p. ۴۵). با این حال، عقلانیت مدرن خود از محدودیت‌های فلسفی، مانند نسبی‌گرایی اخلاقی، رنج می‌برد (سعید، ۱۳۷۱ش، ص ۸۲). نگارنده معتقد است عقلانیت مدرن، هرچند در ترویج آزادی و برابری کامیاب بوده، اما با تأکید صرف بر عقل خودبنیاد، از جامعیت معنوی و الهی محروم مانده و نیازمند گفت‌وگو با نظام‌های اخلاقی و حیانی، مانند اخلاق قرآنی، است.

۳-۴. مستشرقان نوگرا

مستشرقان نوگرا به پژوهشگران غربی اطلاق می‌شود که با رویکردی تاریخی-انتقادی و تحت تأثیر فلسفه‌های مدرن، مانند اومانیسم و پوزیتیویسم، به مطالعه اسلام و متون آن می‌پردازند. این گروه، از جمله ویلیام مونتگمری وات و برنارد لوئیس، با بهره‌گیری از روش‌های هرمنوتیکی و نقد متنی، متون اسلامی را تحلیل کرده و گاه با پیش‌فرض‌های سکولار، آن‌ها را با عقلانیت مدرن مقایسه می‌کنند (Watt, ۱۹۵۶, p. ۹۹; سعید، ۱۳۷۱ش، ص ۷۶). ویژگی بارز آن‌ها، تأکید بر تحلیل تاریخی و نادیده گرفتن زمینه‌های فرهنگی و معنوی متون اسلامی است (عبدالمحمدی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۵۶). از نظر نگارنده، مستشرقان نوگرا، با وجود بهره‌مندی از روش‌های علمی، به دلیل سوگیری‌های فلسفی و فقدان درک عمیق از زمینه‌های فرهنگی اسلام، در تحلیل متون قرآنی به خطا رفته و نیازمند بازنگری روش‌شناختی هستند.

۵- دسته‌بندی ادعاهای مستشرقان نوگرا و نقد آن‌ها

ادعاهای مستشرقان نوگرا در باب تقابل اخلاق قرآنی با عقلانیت مدرن، ریشه در پیش‌فرض‌های اومانیستی و روش‌های تاریخی-انتقادی دارد که اغلب فاقد درک عمیق از زمینه‌های فرهنگی و معنوی اسلام است. این بخش با دسته‌بندی منظم این ادعاها، به نقد آن‌ها از منظر قرآن کریم و تفاسیر معتبر می‌پردازد. با استناد به آیات و تحلیل‌های تفسیری، پژوهش حاضر سازگاری اخلاق قرآنی با عقلانیت را تبیین کرده و سوگیری‌های روش‌شناختی مستشرقان را آشکار می‌سازد.

۱- ادعای اول: ناسازگاری اخلاق قرآنی با آزادی فردی مدرن

مستشرقان نوگرا، مانند برنارد لوئیس و جان اسپوزیتو، مدعی‌اند که اخلاق قرآنی با تأکید بر احکام الهی، آزادی فردی مدرن را محدود می‌سازد (Lewis, ۱۹۹۶, p. ۴۵; Esposito, ۱۹۹۸, p. ۷۲). این ادعا، که از پیش فرض‌های اومانیستی و فردگرایانه نشأت می‌گیرد، نیازمند نقد قرآنی و تفسیری است. این بخش با تبیین دیدگاه مستشرقان و شواهد قرآنی آن‌ها، به تحلیل انتقادی این ادعا پرداخته و با استناد به آیات و تفاسیر معتبر، مفهوم آزادی مسئولانه در قرآن را در مقایسه با عقلانیت مدرن بررسی می‌کند.

الف: تبیین ادعا

مستشرقان نوگرا، از جمله برنارد لوئیس و جان اسپوزیتو، بر این باورند که اخلاق قرآنی به دلیل تأکید بر احکام الهی و قواعد اجتماعی، با آزادی فردی مدرن که ریشه در اومانیسم و فردگرایی عصر روشنگری دارد، ناسازگار است (Lewis, ۱۹۹۶, p. ۴۵; Esposito, ۱۹۹۸, p. ۷۲). لوئیس در *The Middle East* احکام قرآنی مرتبط با حدود، قصاص، و مسائل اجتماعی مانند ارث و شهادت را نشانه‌ای از محدودیت‌های آزادی فردی دانسته و آن‌ها را در تقابل با ارزش‌های مدرن مانند خودمختاری فردی و برابری می‌بیند (Lewis, ۱۹۹۶, p. ۴۷). اسپوزیتو نیز در *Islam: The Straight Path* با اشاره به آیاتی مانند «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده: ۳۸)، استدلال می‌کند که احکام کیفری قرآن، آزادی‌های فردی را به نفع نظم جمعی محدود می‌سازد (Esposito, ۱۹۹۸, p. ۷۴). این دیدگاه‌ها از پیش فرض‌های اومانیستی سرچشمه می‌گیرند که عقل خودبنیاد را محور ارزش‌گذاری قرار داده و هرگونه مرجعیت و حیانی را مانعی برای آزادی فردی می‌دانند (Watt, ۱۹۶۱, p. ۱۵).

این ادعاها اغلب با استناد به آیاتی مانند «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» (بقره: ۱۷۹) یا احکام مرتبط با حدود در سوره‌های نور و مائده مطرح می‌شوند. مستشرقان نوگرا این آیات را به صورت گزینشی و بدون توجه به زمینه تاریخی و فرهنگی آن‌ها تفسیر کرده و معتقدند که این احکام، با تأکید بر مجازات‌های سخت‌گیرانه، با اصول آزادی فردی مدرن که بر خودمختاری و حقوق بشر تأکید دارد، در تعارض است (Crone, ۲۰۰۴, p. ۲۹). برای مثال، لوئیس با اشاره به تفاوت‌های احکام ارث میان زنان و مردان در آیه ۱۱ سوره نساء، آن را نشانه‌ای از نابرابری جنسیتی و محدودیت آزادی فردی زنان می‌داند (Lewis, ۱۹۹۶, p. ۴۶). این تفاسیر، به گفته ادوارد سعید، از سوگیری‌های فرهنگی و فقدان درک عمیق از نظام ارزشی اسلام رنج می‌برند (سعید، ۱۳۷۱ش، ص ۸۲). علاوه بر این،

مستشرقان نوگرا کمتر به آیاتی که بر آزادی و اختیار انسان تأکید دارند، توجه نشان داده و تحلیل‌هایشان را بر پیش‌فرض‌های سکولار و فردگرایانه استوار ساخته‌اند (Rodinson, ۱۹۸۰, p. ۵۶). این رویکرد یک‌جانبه، ضرورت نقد روشمند از منظر منابع اسلامی را آشکار می‌سازد.

ب: نقد قرآنی و تفسیری

نقد ادعای ناسازگاری اخلاق قرآنی با آزادی فردی مدرن، با استناد به آیات قرآن کریم و تفاسیر معتبر، نشان‌دهنده هماهنگی این اخلاق با مفهوم آزادی مسئولانه است. آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) به صراحت بر آزادی انتخاب در پذیرش دین تأکید دارد و نشان می‌دهد که ایمان، امری قلبی و اختیاری است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۴۵). علامه طباطبایی در المیزان این آیه را دلیلی بر احترام اسلام به آزادی فردی دانسته و تأکید می‌کند که اجبار در دین با حکمت الهی ناسازگار است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۴۷). همچنین، آیه «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹) بر اختیار انسان در انتخاب مسیر زندگی دلالت دارد، که با مفهوم آزادی فردی مدرن همخوانی دارد.

در پاسخ به استناد مستشرقان به احکام حدود و قصاص، مانند آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» (بقره: ۱۷۹)، مفسران مانند مکارم شیرازی در تفسیر نمونه تأکید دارند که این احکام نه برای سلب آزادی، بلکه برای حفظ نظم اجتماعی و حمایت از حقوق جمعی وضع شده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۱۲). قصاص در قرآن به‌عنوان ضامن حیات اجتماعی معرفی شده و با ایجاد تعادل میان آزادی فردی و مسئولیت اجتماعی، از هرج و مرج جلوگیری می‌کند. به‌علاوه، آیاتی مانند «وَإِنْ عَفَوْا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُمْ» (بقره: ۱۷۸) بر تشویق به عفو و بخشش دلالت دارند که نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری اخلاق قرآنی در تأمین آزادی فردی است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۹۰).

از منظر عقلانیت مدرن، آزادی فردی نه مطلق، بلکه مقید به مسئولیت اجتماعی است. اخلاق قرآنی با مفهوم «آزادی مسئولانه» این تعادل را برقرار می‌سازد. برای مثال، احکام ارث در آیه ۱۱ سوره نساء، که مستشرقان آن را نشانه نابرابری می‌دانند، در تفسیر طبری به‌عنوان نظامی عادلانه برای حفظ ساختار خانواده و تأمین نیازهای اجتماعی تحلیل شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۲). این نظام، برخلاف فردگرایی افراطی مدرن، به تعادل میان حقوق فرد و جامعه توجه دارد. همچنین، عبدالحمیدی با نقد دیدگاه‌های مستشرقان، نشان می‌دهد که احکام قرآنی در زمینه تاریخی خود، گامی پیشرو در ارتقای حقوق انسانی بوده‌اند (عبدالحمیدی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۵۸). بنابراین، اخلاق

قرآنی نه تنها با آزادی فردی مدرن ناسازگار نیست، بلکه با ارائه مفهومی متوازن از آزادی و مسئولیت، به غنای گفت‌وگوی بین‌فرهنگی کمک می‌کند.

۲-۵. ادعای دوم: تعارض اخلاق قرآنی با برابری جنسیتی

مستشرقان نوگرا، با تکیه بر پیش‌فرض‌های اومانیستی و مفهوم برابری مطلق جنسیتی در عقلانیت مدرن، احکام قرآنی مانند ارث و شهادت را نشانه تبعیض جنسیتی دانسته و آن‌ها را با ارزش‌های مدرن ناسازگار می‌خوانند (Arkoun, ۱۹۹۴, p. ۵۳; Lewis, ۱۹۹۶, p. ۴۶). این ادعا، که اغلب از فقدان درک زمینه‌های تاریخی و فرهنگی متون اسلامی رنج می‌برد، نیازمند تحلیل انتقادی است. این بخش با تبیین دیدگاه‌های مستشرقان و شواهد قرآنی آن‌ها، به نقد این ادعا از منظر آیات قرآن کریم و تفاسیر معتبر مانند المیزان، الکاشف زمخشری، و تفسیر نمونه پرداخته و با مقایسه مفهوم عدالت جنسیتی قرآنی با عدالت توزیعی مدرن، هماهنگی اخلاق قرآنی با عقلانیت را تبیین می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۱۲۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴۵).

الف: تبیین ادعا

مستشرقان نوگرا، مانند برنارد لوئیس، محمد آرکون، و نورمن دانیل، با استناد به احکام قرآنی مرتبط با ارث و شهادت، مدعی‌اند که اخلاق قرآنی به دلیل تفاوت در حقوق زنان و مردان، با اصل برابری جنسیتی مدرن در تعارض است (Arkoun, ۱۹۹۴, p. ۵۳; Lewis, ۱۹۹۶, p. ۴۶; Daniel, ۱۹۶۰, p. ۱۱۲). لوئیس در *The Middle East* آیه ۱۱ سوره نساء («يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ») را نشانه‌ای از نابرابری جنسیتی دانسته و استدلال می‌کند که این تقسیم‌بندی، حقوق زنان را محدود می‌سازد (Lewis, ۱۹۹۶, p. ۴۷). آرکون نیز در *Rethinking Islam* با تحلیل آیه ۲۸۲ سوره بقره («وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ... أَوْ رَجُلٍ وَامْرَأَتَيْنِ») ادعا می‌کند که شهادت دو زن در برابر یک مرد، گواهی بر تبعیض جنسیتی در نظام حقوقی قرآن است (Arkoun, ۱۹۹۴, p. ۵۴). نورمن دانیل نیز در *Islam and the West* این احکام را با معیارهای اومانیستی مدرن، که بر برابری مطلق جنسیتی تأکید دارد، ناسازگار می‌داند (Daniel, ۱۹۶۰, p. ۱۱۳).

این ادعاها از پیش‌فرض‌های اومانیستی و فردگرایانه نشأت می‌گیرند که برابری صوری را معیار عدالت قرار داده و تفاوت‌های نقشی یا کارکردی میان زنان و مردان را تبعیض تفسیر می‌کنند (Watt, ۱۹۶۱, p. ۱۶). برای مثال، پاتریشیا کرون در *Meccan Trade and the Rise of Islam* ارث را به‌عنوان نشانه‌ای از ساختارهای مردسالارانه در جامعه اسلامی اولیه معرفی کرده و آن‌ها را با

ارزش‌های مدرن ناهمخوان می‌بیند (Crone, ۲۰۰۴, p. ۳۰). به گفته ادوارد سعید، این تفاسیر اغلب از فقدان زمینه‌مندی فرهنگی رنج برده و متون قرآنی را با عینک فرهنگ غربی تحلیل می‌کنند (سعید، ۱۳۷۱ش، ص ۸۲). مستشرقان نوگرا، با نادیده گرفتن شرایط اجتماعی-تاریخی صدر اسلام، مانند نقش اقتصادی مردان در خانواده‌های قبیله‌ای، این احکام را به صورت گزینشی تفسیر کرده و از آیاتی که بر حقوق متقابل و کرامت زنان تأکید دارند، مانند آیه ۲۲۸ سوره بقره، غفلت ورزیده‌اند (Rodinson, ۱۹۸۰, p. ۵۷). این رویکرد یک‌جانبه، ضرورت بررسی عمیق‌تر از منظر منابع اسلامی را آشکار می‌سازد.

ب: نقد قرآنی و تفسیری

نقد ادعای تعارض اخلاق قرآنی با برابری جنسیتی، با استناد به آیات قرآن کریم و تفاسیر معتبر، نشان‌دهنده هماهنگی این اخلاق با مفهوم عدالت جنسیتی است که با عقلانیت مدرن همخوانی دارد. آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸) بر حقوق متقابل زنان و مردان تأکید دارد و نشان می‌دهد که قرآن، نه بر برابری صوری، بلکه بر عدالت مبتنی بر نقش‌های اجتماعی و مسئولیت‌ها تمرکز دارد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴۵). زمخشری در الکاشف این آیه را گواهی بر کرامت زنان و تعادل حقوق و تکالیف دانسته و بر زمینه‌مندی احکام در بستر اجتماعی صدر اسلام تأکید می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴۶). علامه طباطبایی نیز در المیزان با تحلیل آیه ۱۱ سوره نساء، تقسیم‌بندی ارث را مبتنی بر عدالت توزیعی و متناسب با مسئولیت‌های اقتصادی مردان در خانواده‌های قبیله‌ای می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۱۲۳).

درباره آیه ۲۸۲ سوره بقره، که به شهادت دو زن در برابر یک مرد اشاره دارد، مفسران مانند طبری در جامع البیان استدلال می‌کنند که این حکم به دلیل شرایط خاص معاملات تجاری در جامعه صدر اسلام وضع شده و هدف آن کاهش خطا در شهادت است، نه تبعیض جنسیتی (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۵۶). مکارم شیرازی در تفسیر نمونه نیز تأکید دارد که این آیه، با توجه به نقش‌های اجتماعی متفاوت، به حفاظت از حقوق طرفین در معاملات می‌پردازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۴۵). افزون بر این، آیاتی مانند «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (احزاب: ۳۵) بر تساوی معنوی و پاداش اخروی زنان و مردان تأکید دارند، که با اصل کرامت انسانی در عقلانیت مدرن همخوان است (فخر، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۲۳).

از منظر عقلانیت مدرن، مفهوم عدالت توزیعی، که در فلسفه‌هایی مانند نظریه جان رالز برجسته است، با رویکرد قرآنی به عدالت جنسیتی قابل مقایسه است (Rawls, ۱۹۷۱, p. ۶۰). عدالت

توزیعی مدرن بر تخصیص منابع بر اساس نیازها و نقش‌های اجتماعی تأکید دارد، مشابه آنچه در احکام قرآنی دیده می‌شود. عبدالحمیدی با نقد دیدگاه‌های مستشرقان، نشان می‌دهد که احکام قرآنی در بستر تاریخی خود، گامی پیشرو در ارتقای حقوق زنان بوده‌اند (عبدالحمیدی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۶۰). برای مثال، آیه ۳۲ سوره نساء («لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ») بر استقلال اقتصادی زنان تأکید دارد، که در مقایسه با جوامع معاصر صدر اسلام، نوآورانه است (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۵، ص ۹۸). بنابراین، اخلاق قرآنی نه تنها با برابری جنسیتی مدرن تعارض ندارد، بلکه با ارائه مفهوم عدالت جنسیتی، به غنای گفت‌وگوی بین‌فرهنگی کمک می‌کند.

۳-۵. ادعای سوم: ناسازگاری اخلاق قرآنی با عقل خودبنیاد

ادعای ناسازگاری اخلاق قرآنی با عقل خودبنیاد، یکی از محورهای اصلی نقد مستشرقان نوگرا به نظام اخلاقی قرآن کریم است که ریشه در پیش‌فرض‌های فلسفی عصر روشنگری دارد. مستشرقان نوگرا، با تکیه بر پارادایم عقل خودبنیاد مدرن، که عقل را به‌عنوان تنها مرجع قضاوت اخلاقی و فارغ از وحی می‌داند، اخلاق قرآنی را به دلیل تأکید بر ایمان و تسلیم در برابر احکام الهی، غیرعقلانی و متعارض با عقلانیت مدرن قلمداد می‌کنند. این پژوهش، با تحلیل انتقادی این ادعا از منظر آیات قرآنی و تفاسیر معتبر، به بررسی نقش عقل در نظام اخلاقی قرآن پرداخته و با تبیین مفهوم عقلانیت توحیدی، هماهنگی آن را با عقلانیت مدرن نشان می‌دهد. این بررسی، نه تنها سوگیری‌های روش‌شناختی مستشرقان را آشکار می‌سازد، بلکه امکان گفت‌وگوی بین‌فرهنگی میان نظام‌های اخلاقی را تقویت می‌کند.

ب: تبیین ادعا

مستشرقان نوگرا، با تأثیرپذیری از پارادایم‌های فلسفی عصر روشنگری، اخلاق قرآنی را به دلیل وابستگی به وحی الهی و تأکید بر ایمان و تسلیم، در تعارض با عقل خودبنیاد مدرن می‌دانند. این دیدگاه، که ریشه در اومانیسم و عقل‌گرایی سکولار دارد، عقل را به‌عنوان مبنای مستقل قضاوت اخلاقی، فارغ از هرگونه مرجعیت متعالی، قرار داده و هر نظام اخلاقی مبتنی بر وحی را غیرعقلانی می‌شمارد. (Kant, ۱۹۹۸, p. ۴۵) برای نمونه، ویلیام موتنگمری وات در *Muhammadanism: A Historical Survey* با استناد به آیاتی که بر اطاعت و تسلیم در برابر احکام الهی تأکید دارند، مانند آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء: ۵۹)، استدلال می‌کند که اخلاق قرآنی، با تقدم ایمان بر عقل، با عقلانیت خودبنیاد مدرن ناسازگار است. (Watt, ۱۹۶۱, p. ۱۵) برنارد لوئیس نیز در *The*

Middle East، با تحلیل آیاتی مانند «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا» (احزاب: ۳۶)، این احکام را نشانه‌ای از سلب خودمختاری عقلانی انسان می‌داند. (Lewis, ۱۹۹۶, p. ۴۶)

این ادعاها از پیش فرض‌های فلسفی‌ای نشأت می‌گیرند که عقل خودبنیاد را، به‌ویژه در چارچوب فلسفه کانت، محور ارزش‌گذاری اخلاقی قرار داده و هرگونه وابستگی به وحی را مانعی برای خودمختاری عقل می‌شمارند. (Kant, ۱۹۹۸, p. ۴۶) محمد آرکون در *Rethinking Islam* با تأکید بر نسبی‌گرایی فرهنگی، اخلاق قرآنی را محصول بستر تاریخی صدر اسلام دانسته و معتقد است که این نظام، به دلیل تأکید بر ایمان و اطاعت، نمی‌تواند با عقلانیت مدرن که بر تجربه‌گرایی و استقلال عقل استوار است، همخوانی داشته باشد. (Arkoun, ۱۹۹۴, p. ۵۴) پاتریشیا کرون نیز در *Meccan Trade and the Rise of Islam*، با تحلیل آیات مرتبط با تسلیم، آن‌ها را نشانه‌ای از رویکردی غیرعقلانی معرفی کرده و استدلال می‌کند که این آیات، عقل را در حاشیه وحی قرار می‌دهند. (Crone, ۲۰۰۴, p. ۳۰)

مستشرقان نوگرا، با بهره‌گیری از روش‌های هرمنوتیکی غربی، آیات قرآنی را گزینشی تفسیر کرده و از آیاتی که بر نقش عقل در فهم دین تأکید دارند، مانند «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴) یا «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (روم: ۲۴)، غفلت ورزیده‌اند. ادوارد سعید در شرق‌شناسی این رویکرد را نتیجه سوگیری‌های فرهنگی و فقدان درک عمیق از زمینه‌های معنوی و تاریخی متون اسلامی می‌داند (سعید، ۱۳۷۱ش، ص ۸۲). نورمن دانیل نیز در *Islam and the West*، با تمرکز بر آیات اطاعت، اخلاق قرآنی را نظامی غیرعقلانی معرفی کرده و کمتر به هماهنگی عقل و وحی در نظام قرآنی توجه نشان داده است. (Daniel, ۱۹۶۰, p. ۱۱۵) این تفاسیر، که از روش‌های نقد متنی و تاریخی بدون توجه به سنت تفسیری اسلامی بهره می‌جویند، به نتایجی یک‌جانبه منجر شده‌اند.

از منظر مستشرقان، عقلانیت مدرن، که در فلسفه‌هایی مانند کانت و هگل ریشه دارد، عقل را به‌عنوان مرجع مستقل و خودبنیاد قضاوت اخلاقی می‌داند که نیازی به هدایت وحیانی ندارد. (Hegel, ۱۹۷۷, p. ۱۱۲) این دیدگاه، با نادیده گرفتن نقش عقل در نظام قرآنی، اخلاق قرآنی را به دلیل تأکید بر ایمان و تسلیم، غیرعقلانی قلمداد می‌کند. برای مثال، جان وانسبرو در *Quranic Studies* با تحلیل متون قرآنی به‌عنوان اسنادی تاریخی، از نقش معنوی و عقلانی قرآن در هدایت اخلاقی غفلت ورزیده و آن را صرفاً محصول زمانه خود می‌داند. (Wansbrough, ۱۹۷۷, p. ۷۹)

این سوگیری‌ها، که ریشه در پیش‌فرض‌های سکولار و اومانستی دارند، ضرورت نقد روشمند این ادعاها را از منظر منابع اسلامی برجسته می‌سازد. نگارنده معتقد است که این تفاسیر، با نادیده

گرفتن وحدت ساختاری و معنوی قرآن و عدم توجه به سنت تفسیری اسلامی، تصویری مخدوش از اخلاق قرآنی ارائه می دهند که نیازمند بازنگری عمیق است.

ب: نقد قرآنی و تفسیری

نقد ادعای ناسازگاری اخلاق قرآنی با عقل خودبنیاد، با استناد به آیات قرآن کریم و تفاسیر معتبر، نشان دهنده هماهنگی عمیق میان عقل و وحی در نظام اخلاقی قرآن است که نه تنها با عقلانیت مدرن تعارض ندارد، بلکه با ارائه مفهوم عقلانیت توحیدی، به غنای گفت و گوی بین فرهنگی کمک می کند. قرآن کریم، با تأکید مکرر بر نقش عقل در فهم دین و اخلاق، از عقل به عنوان ابزاری مکمل وحی بهره می جوید. آیه «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴)، که در سیاق دعوت به تأمل در آیات الهی نازل شده، عقل را محور فهم و عمل به احکام الهی قرار داده و نشان می دهد که اخلاق قرآنی، عقل را نه در تقابل با وحی، بلکه در خدمت آن می داند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۵). علامه طباطبایی در المیزان این آیه را نشانه ای از دعوت قرآن به عقل ورزی دانسته و تأکید می کند که عقل در نظام قرآنی، ابزاری برای درک حکمت الهی و اجرای عدالت است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۶).

مفسران برجسته اسلامی، مانند ابن رشد، نیز بر هماهنگی عقل و وحی تأکید ورزیده اند. ابن رشد در فصل المقال استدلال می کند که عقل و وحی، دو منبع مکمل برای شناخت حقیقت اند و هیچ تعارضی میان آن ها وجود ندارد (ابن رشد، ۱۴۰۸ق، ص ۲۵). او با استناد به آیاتی مانند «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (روم: ۲۴)، نشان می دهد که قرآن، عقل را به عنوان معیاری برای فهم و تبیین احکام الهی به کار می گیرد. این دیدگاه، با تحلیل های زمخشری در الکاشف همخوان است که آیه «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» را دعوتی به تأمل عقلانی در آیات الهی و ارزش های اخلاقی می داند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴۶). مکارم شیرازی نیز در تفسیر نمونه تأکید دارد که اخلاق قرآنی، با دعوت به عقل ورزی در آیاتی مانند «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات: ۲۱)، عقل را ابزاری برای درک حکمت الهی و تحقق عدالت معرفی می کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۱، ص ۱۲۳).

از منظر عقلانیت مدرن، که در فلسفه کانت بر خودمختاری عقل تأکید دارد، اخلاق قرآنی با ارائه مفهوم عقلانیت توحیدی، چارچوبی پویا برای گفت و گو فراهم می سازد. عقلانیت توحیدی، برخلاف عقلانیت سکولار که عقل را مستقل از هر مرجعیت متعالی می داند، عقل را در خدمت حکمت الهی قرار داده و آن را ابزاری برای فهم و اجرای احکام می شمارد. این رویکرد، با نظریه های مدرن اخلاقی، مانند آنچه در فلسفه کانت مطرح است، قابل مقایسه است. کانت در بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، خودمختاری عقل را در چارچوب اصول جهان شمول اخلاقی تعریف می کند

(Kant, ۱۹۹۸, p. ۴۶). اخلاق قرآنی نیز، با تأکید بر اصول جهان‌شمول مانند عدالت و رحمت در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰)، عقل را در راستای تحقق این اصول به کار می‌گیرد (فخر رازی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۰، ص ۱۲۳)

نقد روش‌شناختی ادعاهای مستشرقان نشان می‌دهد که تفاسیر آن‌ها، با نادیده گرفتن آیات عقل‌محور و سنت تفسیری اسلامی، به نتایجی یک‌جانبه رسیده‌اند. عبدالمحمدی با نقد دیدگاه‌های مستشرقان، تأکید می‌کند که اخلاق قرآنی، با بهره‌گیری از عقلانیت اسلامی، نه تنها با عقلانیت مدرن ناسازگار نیست، بلکه با ارائه نظامی جامع، به غنای آن می‌افزاید (عبدالمحمدی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۶۲). آیه «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱) نیز بر ضرورت استدلال عقلانی تأکید دارد و نشان می‌دهد که قرآن، عقل را معیاری برای ارزیابی حقیقت می‌داند (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۹۰). این هماهنگی، امکان گفت‌وگوی بین‌فرهنگی میان اخلاق قرآنی و عقلانیت مدرن را تقویت می‌کند.

از دیدگاه نگارنده، ادعای ناسازگاری اخلاق قرآنی با عقل خودبنیاد، نتیجه سوگیری‌های فلسفی و فقدان درک عمیق از عقلانیت توحیدی است. اخلاق قرآنی، با تلفیق عقل و وحی، نظامی پویا ارائه می‌دهد که نه تنها با عقلانیت مدرن تعارض ندارد، بلکه با تأکید بر اصول جهان‌شمول، به چالش‌های اخلاقی مدرن پاسخ می‌دهد. این نظام، با دعوت به تأمل عقلانی و ارائه چارچوبی معنوی، امکان گفت‌وگویی سازنده میان نظام‌های اخلاقی را فراهم می‌سازد.

۴-۵. ادعای چهارم: خشونت‌محوری اخلاق قرآنی

مستشرقان نوگرا، با استناد به آیات جهاد در قرآن کریم، اخلاق قرآنی را به خشونت‌محوری متهم کرده و آن را با عقلانیت مدرن ناسازگار می‌دانند (Lewis, ۱۹۹۶, p. ۴۸; Crone, ۲۰۰۴, p. ۳۱). این ادعا، که اغلب از سوءتفاهم‌های فرهنگی و تاریخی در فهم متون اسلامی ناشی می‌شود، نیازمند بررسی انتقادی است. این بخش با تبیین دیدگاه‌های مستشرقان و شواهد قرآنی آن‌ها، به نقد این ادعا از منظر آیات صلح‌محور مانند آیه ۶۱ سوره انفال و تفاسیر معتبر مانند التفسیر الکبیر رازی و المیزان طباطبایی پرداخته و با مقایسه مفهوم جهاد دفاعی با نظریه‌های جنگ عادلانه در فلسفه غرب، هماهنگی اخلاق قرآنی با عقلانیت مدرن را تبیین می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۱۲۵؛ فخر رازی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴، ص ۸۸).

الف: تبیین ادعا

مستشرقان نوگرا، از جمله برنارد لوئیس، پاتریشیا کرون، و جان وانسبرو، با استناد به آیات مرتبط با جهاد، مانند آیه ۵ سوره توبه («فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا دِينَ الَّذِي هُوَ لَدُنَّا بِهٖ حَقٌّ حَسْبِ الْغَالِبِينَ») مدعی اند که اخلاق قرآنی به دلیل تأکید بر جنگ و مبارزه، ذاتاً خشونت‌محور بوده و با ارزش‌های عقلانیت مدرن، مانند صلح‌طلبی و حل مسالمت‌آمیز منازعات، در تعارض است (Lewis, ۱۹۹۶, p. ۴۸; Crone, ۱۹۷۷, p. ۷۹). لوئیس در *The Middle East* (۲۰۰۴, p. ۳۱; Wansbrough, ۱۹۷۷, p. ۷۹) از رویکرد تهاجمی اسلام اولیه دانسته و آن را با اصول مدرن حقوق بشر ناسازگار می‌بیند (Lewis, ۱۹۹۶, p. ۴۹). کرون در *Meccan Trade and the Rise of Islam* نیز با تحلیل آیات جهاد، استدلال می‌کند که این آیات به ترویج خشونت علیه غیرمسلمانان پرداخته و با اخلاق صلح‌محور مدرن مغایرت دارند (Crone, ۲۰۰۴, p. ۳۲). وانسبرو در *Quranic Studies* با تمرکز بر زمینه تاریخی آیات جهاد، آن‌ها را ابزاری برای گسترش سیاسی اسلام تفسیر کرده و از منظر اومانیزم مدرن، خشونت‌محور می‌خواند (Wansbrough, ۱۹۷۷, p. ۸۰).

این ادعاها ریشه در پیش‌فرض‌های فرهنگی و تاریخی دارند که متون قرآنی را بدون توجه به زمینه نزول و شرایط اجتماعی صدر اسلام تحلیل می‌کنند. ادوارد سعید در شرق‌شناسی این رویکرد را نتیجه سوگیری‌های فرهنگی و فقدان درک عمیق از بستر تاریخی متون اسلامی می‌داند (سعید، ۱۳۷۱ش، ص ۸۲). مستشرقان نوگرا، با نادیده گرفتن آیاتی که بر صلح و مدارا تأکید دارند، مانند آیه ۶۱ سوره انفال، و بدون توجه به تفاسیر معتبر، آیات جهاد را به‌صورت گزینشی تفسیر کرده‌اند (Rodinson, ۱۹۸۰, p. ۵۸). برای مثال، نورمن دانیل در *Islam and the West* با اشاره به جنگ‌های صدر اسلام، آن‌ها را نشانه‌ای از ماهیت تهاجمی اخلاق قرآنی دانسته و کمتر به شرایط دفاعی این جنگ‌ها توجه نشان داده است (Daniel, ۱۹۶۰, p. ۱۱۵). این سوءتفاهم‌ها، که از روش‌های هرمنوتیکی غربی و پیش‌فرض‌های سکولار نشأت می‌گیرند، ضرورت نقد روشمند این ادعاها را از منظر منابع اسلامی برجسته می‌سازد.

نگارنده معتقد است که ادعای خشونت‌محوری اخلاق قرآنی، ناشی از تفاسیر گزینشی و سوءتفاهم‌های فرهنگی مستشرقان نوگراست. این دیدگاه‌ها، با نادیده گرفتن زمینه تاریخی آیات جهاد و آیات صلح‌محور، تصویری مخدوش از اخلاق قرآنی ارائه می‌دهند. تحلیل دقیق‌تر متون قرآنی و توجه به شرایط نزول، امکان درک جامعی از اخلاق قرآنی به‌عنوان نظامی صلح‌محور و دفاعی را فراهم می‌سازد که با ارزش‌های عقلانیت مدرن سازگار است.

ب: نقد قرآنی و تفسیری

نقد ادعای خشونت‌محوری اخلاق قرآنی، با استناد به آیات قرآن کریم و تفاسیر معتبر، نشان‌دهنده تأکید این اخلاق بر صلح و دفاع مشروع است که با عقلانیت مدرن همخوانی دارد. آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱) به صراحت بر اولویت صلح و پذیرش پیشنهادهای صلح‌آمیز تأکید دارد. فخر رازی در التفسیر الکبیر این آیه را دلیلی بر رویکرد صلح‌محور قرآن دانسته و استدلال می‌کند که جهاد تنها در شرایط ضرورت و دفاع مشروع تجویز شده است (فخر رازی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴، ص ۸۸). علامه طباطبایی در المیزان نیز با تحلیل آیه ۵ سوره توبه، تأکید می‌کند که این آیه در بستر جنگ با مشرکانی نازل شده که پیمان‌شکنی کرده و به مسلمانان حمله‌ور شده بودند، لذا حکمش دفاعی است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۱۲۵).

مفسران مانند زمخشری در الکاشف با اشاره به زمینه نزول آیات جهاد، مانند آیه ۲۹ سوره توبه، آن‌ها را محدود به شرایط خاص دفاعی و نه تهاجمی می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۴۸). قرطبی در الجامع لأحكام القرآن نیز با تحلیل آیه ۳۶ سوره بقره («وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»)، تأکید دارد که جهاد قرآنی برای دفاع از حقوق و حرمت جامعه اسلامی است و نه برای سلطه‌جویی (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۳۵۶). مکارم شیرازی در تفسیر نمونه نیز با استناد به آیه ۱۹۳ سوره بقره («وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً»)، جهاد را ابزاری برای رفع ظلم و فتنه معرفی کرده و آن را با مفهوم دفاع مشروع همخوان می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۴۷).

از منظر عقلانیت مدرن، نظریه‌های جنگ عادلانه، مانند آنچه در آثار آگوستین و توماس آکویناس مطرح شده، با رویکرد قرآنی به جهاد دفاعی قابل مقایسه است (Augustine, ۲۰۰۱, p. ۱۷۷; Aquinas, ۲۰۰۷, p. ۴۵). این نظریه‌ها جنگ را در شرایط دفاع از حقوق و رفع ظلم مشروع می‌دانند، مشابه آنچه در آیات قرآنی دیده می‌شود. عبدالحمیدی با نقد دیدگاه‌های مستشرقان، نشان می‌دهد که جهاد قرآنی در بستر تاریخی خود، گامی پیشرو در محدودسازی خشونت و ترویج دفاع مشروع بوده است (عبدالحمیدی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۶۲). آیه ۸ سوره ممتحنه («لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ») نیز بر مدارا با غیرمخالفان تأکید دارد، که با اصول صلح‌طلبی مدرن همخوان است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۹۰). بنابراین، اخلاق قرآنی نه تنها خشونت‌محور نیست، بلکه با ارائه مفهوم دفاع مشروع، به گفت‌وگوی بین‌فرهنگی با عقلانیت مدرن کمک می‌کند.

از دیدگاه نگارنده، ادعای خشونت‌محوری اخلاق قرآنی، نتیجه سوءتفاهم‌های فرهنگی و تفاسیر گزینشی مستشرقان است. آیات صلح‌محور و تفاسیر معتبر نشان می‌دهند که جهاد قرآنی در راستای

دفاع مشروع و حفظ صلح است. این رویکرد، با نظریه‌های جنگ عادلانه در فلسفه غرب سازگار بوده و امکان گفت‌وگوی عمیق میان اخلاق قرآنی و عقلانیت مدرن را فراهم می‌سازد.

۶- ارزیابی کلی و تبیین سازگاری

ادعاهای مستشرقان نوگرا مبنی بر تقابل اخلاق قرآنی با عقلانیت مدرن، ریشه در سوگیری‌های روش‌شناختی و پیش‌فرض‌های فرهنگی دارد که فاقد درک عمیق از زمینه‌های تاریخی و معنوی متون اسلامی است (سعید، ۱۳۷۱ش، ص ۸۲). این بخش با ارزیابی انتقادی این ادعاها، به تحلیل محدودیت‌های هرمنوتیکی و سوگیری‌های فلسفی مستشرقان پرداخته و هماهنگی اخلاق قرآنی با عقلانیت را تبیین می‌کند. با استناد به آیات قرآنی، تفاسیر معتبر مانند المیزان و الکاشف، و نظریه‌های فلسفی مدرن، این پژوهش امکان گفت‌وگوی بین‌فرهنگی میان اخلاق قرآنی و عقلانیت مدرن را بررسی کرده و بر نقش عقلانیت اسلامی در فهم این اخلاق تأکید می‌ورزد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴۶).

۶-۱. نقد روش‌شناختی ادعاهای مستشرقان

ادعاهای مستشرقان نوگرا در باب تقابل اخلاق قرآنی با عقلانیت مدرن، اغلب از سوگیری‌های فرهنگی و فلسفی رنج می‌برند که ریشه در پیش‌فرض‌های اومانیستی و سکولار عصر روشنگری دارد. مستشرقانی چون برنارد لوئیس، محمد آرکون، و پاتریشیا کرون با بهره‌گیری از روش‌های تاریخی-انتقادی و هرمنوتیکی غربی، متون قرآنی را تحلیل کرده و آن‌ها را با معیارهای عقلانیت مدرن، مانند آزادی فردی و برابری صوری، ناسازگار می‌دانند (Lewis, ۱۹۹۶, p. ۴۶; Arkoun, ۱۹۹۴, p. ۵۳; Crone, ۲۰۰۴, p. ۳۰). این رویکرد، به گفته ادوارد سعید، از فقدان زمینه‌مندی فرهنگی و تاریخی رنج برده و متون اسلامی را با عینک فرهنگ غربی تفسیر می‌کند (سعید، ۱۳۷۱ش، ص ۸۲). برای مثال، لوئیس در *The Middle East* احکام قرآنی مانند ارث و قصاص را بدون توجه به بستر اجتماعی صدر اسلام، نشانه‌ای از محدودیت‌های اخلاقی می‌داند (Lewis, ۱۹۹۶, p. ۴۷). این تحلیل‌های گزینشی، که آیاتی مانند «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) یا «وَأِنْ جَاحُوا لِسَلْمٍ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱) را نادیده می‌گیرند، از محدودیت‌های روش‌شناختی رنج می‌برند (Rodinson, ۱۹۸۰, p. ۵۷).

یکی از اصلی‌ترین سوگیری‌های مستشرقان نوگرا، تأکید بر عقل خودبنیاد و رد مرجعیت وحیانی است. این پیش‌فرض، که ریشه در فلسفه‌های اومانیستی کانت و هگل دارد، عقل را تنها معیار ارزش‌گذاری اخلاقی دانسته و هرگونه نظام مبتنی بر وحی را غیرعقلانی می‌شمارد (Kant, ۱۹۹۸).

۱۱۲، p. ۱۹۷۷، Hegel، p. ۴۵). نورمن دانیل در *Islam and the West* با این دیدگاه، آیات جهاد را به عنوان نشانه‌ای از خشونت محوری تفسیر کرده و از شرایط دفاعی و زمینه‌های نزول آن‌ها غفلت ورزیده است (Daniel, ۱۹۶۰، p. ۱۱۵). این رویکرد، به گفته عبدالمحمدی، به دلیل نادیده گرفتن تفاسیر معتبر مانند جامع البیان طبری، به سوء تفاهم‌های عمیقی منجر شده است (عبدالمحمدی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۵۸). طبری در تفسیر آیه ۵ سوره توبه تأکید دارد که این آیه در بستر جنگ با مشرکان پیمان شکن نازل شده و نه به عنوان حکمی عام (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۲۸۹).

محدودیت‌های هرمنوتیکی مستشرقان نوگرا نیز در استفاده از روش‌های تفسیری غربی، مانند نقد متنی و تاریخی، بدون توجه به سنت تفسیری اسلامی مشهود است. برای نمونه، جان وانسبرو در *Quranic Studies* با تحلیل متون قرآنی به عنوان محصول تاریخی، از نقش معنوی و الهی قرآن غفلت ورزیده و آن را صرفاً یک سند تاریخی می‌داند (Wansbrough, ۱۹۷۷، p. ۷۹). این روش، به گفته زمخشری در الکاشف، با نادیده گرفتن وحدت ساختاری و معنوی قرآن، به تفاسیر ناقص منجر می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴۷). همچنین، مستشرقان نوگرا کمتر به تفاسیر عقلانی اسلامی، مانند آنچه در المیزان طباطبایی آمده، توجه نشان داده‌اند. طباطبایی با تأکید بر نقش عقل در فهم وحی، آیاتی مانند «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴) را نشانه هماهنگی عقل و وحی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۵). این سوگیری‌ها، که از فقدان گفت‌وگو با منابع اسلامی ناشی می‌شود، تحلیل‌های مستشرقان را از جامعیت محروم ساخته است.

علاوه بر این، مستشرقان نوگرا اغلب از منظر فلسفه‌های پوزیتیویستی و نسبیست‌گرایانه به متون قرآنی نگریسته و ارزش‌های جهانی و ثابت اخلاق قرآنی را نادیده گرفته‌اند. محمد آرکون در *Rethinking Islam* با تأکید بر نسبیست فرهنگی، احکام قرآنی را محصول زمانه خود دانسته و امکان تطبیق آن‌ها با عقلانیت مدرن را رد می‌کند (Arkoun, ۱۹۹۴، p. ۵۴). این دیدگاه، به گفته مکارم شیرازی، با نادیده گرفتن آیاتی مانند «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰)، از درک اصول جهان‌شمول اخلاق قرآنی بازمی‌ماند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۱، ص ۳۳). در نتیجه، نقد روش‌شناختی ادعاهای مستشرقان نشان می‌دهد که سوگیری‌های فرهنگی، محدودیت‌های هرمنوتیکی، و فقدان زمینه‌مندی تاریخی، تحلیل‌های آن‌ها را مخدوش ساخته و ضرورت بازنگری این ادعاها را از منظر منابع اسلامی برجسته می‌سازد.

۲-۶. تبیین هماهنگی اخلاق قرآنی با عقلانیت

اخلاق قرآنی، به عنوان نظامی جامع و مبتنی بر وحی، نه تنها با عقلانیت مدرن تعارض ندارد، بلکه با ارائه مفهومی متوازن از عقل و وحی، امکان گفت‌وگوی بین‌فرهنگی را فراهم می‌سازد. نقش عقلانیت اسلامی در فهم اخلاق قرآنی، از آیاتی مانند «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴) و «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (روم: ۲۴) آشکار است. علامه طباطبایی در المیزان تأکید دارد که عقل در نظام قرآنی، ابزاری برای فهم وحی و اجرای احکام الهی است، نه در تقابل با آن (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۵). این دیدگاه، با عقلانیت مدرن که عقل را محور قضاوت اخلاقی می‌داند، همخوانی دارد، اما برخلاف آن، عقل را در خدمت حکمت الهی قرار می‌دهد (Kant, ۱۹۹۸, p. ۴۶).

قرآن کریم با تأکید بر اصول عدالت، رحمت، و حکمت، نظامی اخلاقی ارائه می‌دهد که با ارزش‌های عقلانیت مدرن، مانند عدالت توزیعی و احترام به کرامت انسانی، سازگار است. آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰) بر عدالت و احسان تأکید دارد که با نظریه عدالت توزیعی جان رالز، که بر تخصیص عادلانه منابع مبتنی بر نیازها و نقش‌های اجتماعی تمرکز دارد، قابل مقایسه است (Rawls, ۱۹۷۱, p. ۶۰). فخر رازی در التفسیر الکبیر این آیه را نشانه‌ای از جامعیت اخلاق قرآنی دانسته که هم حقوق فردی و هم جمعی را تأمین می‌کند (فخر رازی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۰، ص ۱۲۳). همچنین، آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) بر آزادی انتخاب تأکید دارد که با اصل خودمختاری در فلسفه مدرن، مانند آنچه در آثار کانت آمده، همخوان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۴۵).

نقش عقلانیت اسلامی در فهم اخلاق قرآنی، در تفاسیر معتبر مانند الکاشف زمخشری نیز برجسته است. زمخشری با تحلیل آیه ۲۲۸ سوره بقره، بر تعادل میان حقوق و تکالیف تأکید کرده و نشان می‌دهد که اخلاق قرآنی، با در نظر گرفتن زمینه‌های اجتماعی، عدالت را بر برابری صوری ترجیح می‌دهد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴۶). این رویکرد، با مفهوم عدالت جنسیتی در فلسفه مدرن، مانند آنچه در آثار مارتا نوسبام مطرح شده، قابل مقایسه است که بر تأمین نیازهای متفاوت گروه‌های اجتماعی تأکید دارد (Nussbaum, ۲۰۰۰, p. ۷۸). قرطبی در الجامع لأحكام القرآن نیز با تحلیل آیه ۳۵ سوره احزاب، بر تساوی معنوی زنان و مردان تأکید کرده و نشان می‌دهد که اخلاق قرآنی، کرامت انسانی را فارغ از جنسیت پاس می‌دارد (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۱۴، ص ۹۸). امکان گفت‌وگوی بین اخلاق قرآنی و عقلانیت مدرن، در توانایی این اخلاق در پاسخگویی به چالش‌های مدرن نهفته است. برای مثال، مفهوم جهاد دفاعی در قرآن، که در آیاتی مانند «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» (بقره: ۱۹۳) مطرح شده، با نظریه‌های جنگ عادلانه در فلسفه غرب، مانند آثار

آگوستین و آکویناس، همخوانی دارد (Augustine, ۲۰۰۱, p. ۴۵; Aquinas, ۲۰۰۷, p. ۱۷۷). ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم تأکید دارد که جهاد قرآنی برای رفع ظلم و حفظ صلح است، نه سلطه‌جویی (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۹۰). عبدالمحمدی نیز با نقد دیدگاه‌های مستشرقان، نشان می‌دهد که اخلاق قرآنی با ارائه مفاهیمی مانند صلح مسئولانه و عدالت توزیعی، به گفت‌وگوی بین‌فرهنگی کمک می‌کند (عبدالمحمدی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۶۲).

اخلاق قرآنی، با تأکید بر عقلانیت اسلامی، نه تنها از ارزش‌های مدرن عقب نمانده، بلکه با ارائه نظامی جامع که عقل و وحی را درهم می‌آمیزد، به غنای عقلانیت مدرن کمک می‌کند. این هماهنگی، در توانایی قرآن در تطبیق با نیازهای اجتماعی و اخلاقی جوامع مدرن، مانند تأکید بر مدارا در آیه ۸ سوره ممتحنه، آشکار است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۱۲۳). بنابراین، اخلاق قرآنی با ارائه چارچوبی عقلانی و معنوی، امکان گفت‌وگویی پویا با عقلانیت مدرن را فراهم ساخته و از تقابل ادعایی مستشرقان فراتر می‌رود.

۷- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بررسی ادعاهای مستشرقان نوگرا مبنی بر تقابل اخلاق قرآنی با عقلانیت مدرن، نشان داد که این دیدگاه‌ها از سوء تفاهم‌های عمیق فرهنگی، تاریخی و روش‌شناختی نشأت گرفته‌اند. مستشرقان نوگرا، با پیش‌فرض‌های اومانستی و عقل خودبنیاد، مدعی‌اند که اخلاق قرآنی به دلیل تأکید بر احکام الهی، با آزادی فردی مدرن ناسازگار است، تبعیض جنسیتی را ترویج می‌دهد و رویکردی خشونت‌محور دارد. این پژوهش، با تحلیل انتقادی این ادعاها، آشکار ساخت که اخلاق قرآنی نه تنها با عقلانیت مدرن در تعارض نیست، بلکه با ارائه نظام اخلاقی جامعی مبتنی بر عدالت، رحمت و حکمت، به غنای گفت‌وگوی بین‌فرهنگی کمک می‌کند. ادعای ناسازگاری با آزادی فردی، که با استناد به احکام حدود و قصاص مطرح شده، از منظر آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) و «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِرْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹) رد می‌شود. این آیات بر آزادی انتخاب و اختیار انسان تأکید دارند و نشان می‌دهند که اخلاق قرآنی، آزادی فردی را در چارچوب مسئولیت اجتماعی پاس می‌دارد، مفهومی که با خودمختاری مسئولانه در عقلانیت مدرن همخوان است. ادعای تبعیض جنسیتی، با تمرکز بر احکام ارث و شهادت، نیز با استناد به آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸) و توجه به زمینه‌مندی احکام در بستر صدر اسلام، مخدوش است. قرآن با تأکید بر عدالت جنسیتی، که حقوق و تکالیف را بر اساس نقش‌های اجتماعی متوازن می‌سازد، از برابری صوری فراتر رفته و به عدالت توزیعی نزدیک می‌شود. ادعای خشونت‌محوری، که با استناد به آیات جهاد مطرح شده، با آیاتی مانند «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱) و تبیین دفاعی بودن جهاد، بی‌اعتبار می‌گردد. این رویکرد، با نظریه‌های جنگ عادلانه در فلسفه غرب همخوانی دارد و صلح‌محوری قرآن را تأیید می‌کند. تحلیل روش‌شناختی نشان داد که مستشرقان نوگرا، با تفاسیر گزینشی و نادیده گرفتن وحدت معنوی و تاریخی قرآن، به نتایجی یک‌جانبه رسیده‌اند. اخلاق قرآنی، با بهره‌گیری از عقلانیت اسلامی و تأکید بر عقل به‌عنوان ابزار فهم وحی در آیاتی مانند «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴)، نه تنها با عقلانیت مدرن ناسازگار نیست، بلکه با ارائه نظامی پویا و جهان‌شمول، امکان گفت‌وگویی سازنده را فراهم می‌سازد. این پژوهش بر ضرورت بازنگری پیش‌فرض‌های استشراقی و تقویت تعامل میان نظام‌های اخلاقی تأکید ورزیده و نشان داد که اخلاق قرآنی، با جامعیت و انعطاف خود، می‌تواند به چالش‌های اخلاقی مدرن پاسخ دهد.

منابع و مأخذ

١. ابن كثير، اسماعيل بن عمر. (١٤١٩ق). تفسير القرآن العظيم. بيروت: دارالكتب العلمية.
٢. ابن رشد، محمد بن احمد. (١٤٠٨ق). فصل المقال فيما بين الحكمة والشريعة من الاتصال. بيروت: دار المشرق.
٣. سعيد، ادوارد. (١٣٧١ش). شرق شناسي. ترجمه عبدالرحيم گواهي. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي.
٤. طباطبائي، سيد محمد حسين. (١٣٧٤ش). الميزان في تفسير القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٥. طبري، محمد بن جرير. (١٤١٢ق). جامع البيان في تفسير القرآن. بيروت: دارالمعرفة.
٦. طوسي، محمد بن حسن. (١٤٠٩ق). التبيان في تفسير القرآن. بيروت: دار احياء التراث العربي.
٧. عبدالمحمدي، حسين. (١٣٩٤ش). مستشرقان و پیامبر اعظم. قم: مركز ترجمه و نشر المصطفى.
٨. فخر رازي، محمد بن عمر. (١٤١٠ق). التفسير الكبير. بيروت: دار احياء التراث العربي.
٩. قرطبي، محمد بن احمد. (١٣٨٤ق). الجامع لأحكام القرآن. بيروت: دارالكتب العلمية.
١٠. مكارم شيرازي، ناصر. (١٣٧٤ش). تفسير نمونه. جمعي از نويسندگان. تهران: دارالكتب الاسلاميه.
١١. زمخشري، محمود بن عمر. (١٤٠٧ق). الكاشف عن حقائق غوامض التنزيل. بيروت: دارالكتاب العربي.
١٢. Aquinas, Thomas. (٢٠٠٧). *Summa Theologica*. Translated by Fathers of the English Dominican Province. New York: Cosimo Classics.
١٣. Arkoun, Mohammed. (١٩٩٤). *Rethinking Islam: Common Questions, Uncommon Answers*. Translated by Robert D. Lee. Boulder: Westview Press.
١٤. Augustine. (٢٠٠١). *City of God*. Translated by Henry Bettenson. London: Penguin Classics.
١٥. Crone, Patricia. (٢٠٠٤). *Meccan Trade and the Rise of Islam*. Piscataway: Gorgias Press.
١٦. Daniel, Norman. (١٩٦٠). *Islam and the West: The Making of an Image*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
١٧. Esposito, John L. (١٩٩٨). *Islam: The Straight Path*. New York: Oxford University Press.

١٨. Hegel, G. W. F. (١٩٧٧). *Phenomenology of Spirit*. Translated by A. V. Miller. Oxford: Oxford University Press.
١٩. Kant, Immanuel. (١٩٩٨). *Groundwork of the Metaphysics of Morals*. Translated by Mary Gregor. Cambridge: Cambridge University Press.
٢٠. Lewis, Bernard. (١٩٩٦). *The Middle East: 2000 Years of History from the Rise of Christianity to the Present Day*. London: Phoenix.
٢١. Nussbaum, Martha C. (٢٠٠٠). *Women and Human Development: The Capabilities Approach*. Cambridge: Cambridge University Press.
٢٢. Rawls, John. (١٩٧١). *A Theory of Justice*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
٢٣. Rodinson, Maxime. (١٩٨٠). *Muhammad*. Translated by Anne Carter. New York: Pantheon Books.
٢٤. Wansbrough, John. (١٩٧٧). *Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation*. Oxford: Oxford University Press.
٢٥. Watt, William Montgomery. (١٩٥٦). *Muhammad at Medina*. London: Oxford University Press.
٢٦. Watt, William Montgomery. (١٩٦١). *Mohammadanism: A Historical Survey*. London: Oxford University Press.